

## تحلیل و بررسی مواجهه وفای به عهد و منافع ملی در روابط بین‌الملل

عیسی مولوی وردنجانی<sup>۱</sup>  
داود فیض افرا<sup>۲</sup>

### چکیده

از جمله مسائل و چالش‌های روابط بین‌الملل، الزام حوزه سیاست خارجی در مبانی اخلاقی است؛ مسلم است که جدی‌ترین و طولانی‌ترین روابط در گستره زمان، روابط دولت‌ها و قراردادهایی است که بین آن‌ها منعقد گردیده است در واقع، پایبندی دولت‌ها به تعهداتشان به عنوان موضوع اخلاقی در عرصه روابط کشورها با یکدیگر مورد مناقشه می‌باشد. مسئله اصلی در این تحقیق، مبتنی بر این سوال است که آیا می‌شود جهت حفظ و پیشبرد منافع ملی از اصول اخلاقی سیاست خارجی و به عبارتی از پایبندی به تعهداتی که در قراردادهای صورت گرفته است، عدول کرد؟ یافته‌های تحقیق، حاکی از آن است که سیاست‌های اعمال شده در این حوزه، مبتنی بر تفکر اندیشمندان در کاربست مفاهیم واژه‌های «تعهد» و «منفعت» در روابط بین‌الملل است. به طور کلی دو رویکرد در این حوزه وجود دارد؛ سیاستی که منافع ملی را اولویت قرار می‌دهد و رویکردی که معیار را در رفتار میان دولت‌ها ارزش‌های اخلاقی می‌داند. روش تحقیق حاضر که استنتاج در نظرات و رفتار دولت‌مردان در نظام بین‌الملل است به صورت توصیفی-تحلیلی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

۱- دانشجوی دکتری انقلاب اسلامی دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول)  
molavi131@gmail.com

Feizafra@chmail.ir

تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۲۱

۲- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد واحد شهر قدس، تهران

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۱۰

## واژگان کلیدی

وفای به عهد، منافع ملی، روابط بین‌الملل، اندیشه اسلامی.

## مقدمه

موضوع ایفای به عهد در سیاست خارجی از مباحثی است که در روابط کشورها بسیار مناقشه برانگیز است. بر همین اساس پابندی به عهد و پیمان از جمله الزامات اخلاقی است که در سیاست بین‌المللی اهمیت بالایی داشته و برای صاحبان قدرت بسیار هزینه‌بر است به پیمانی که موجب تضییق منافع و اختلال در کشورشان می‌گردد، پایبند گردند. چه بسا کشورهایی که نقض عهد می‌کنند و به دلایل مختلفی چنین نقضی را موجه و حتی اخلاقی جلوه می‌دهند.

تمرکز در مطالعه روابط بین‌دولت‌ها در طول تاریخ، پژوهشگر را به این نتیجه خواهد رساند که چنین حوزه مطالعاتی جولانگاه الزامات اخلاقی و علایق قدرت‌ها بوده است. دفاع از منافع ملت و به حداکثر رساندن قدرت توسط رهبر یک کشور، نقش مسلط در تفکرات سیاست خارجه را بازی نموده که چنین هدفی با توجیه نمودن اقدام به هرگونه عملکردی، منجر به انحطاط ارزش‌های اخلاقی در این عرصه می‌گردد و به تلازم آن، حتی پایبند نبودن به تعهدات جهت نیل به قدرت برای یک دولت، به صورت یک عمل اخلاقی محسوب می‌شود. افزون بر اینکه فارغ دانستن سیاست از اخلاق در سطح بین‌الملل، دولت را مجاز می‌شمارد، همه تعهدات حقوقی و سیاسی خود را زیر پا نهد؛ در نتیجه منجر به آسیب‌های گسترده جهانی می‌گردد که منتهی به بی‌اعتمادی و سلب اعتماد از تعهدات دولت می‌شود.

مسئله اصلی تحقیق حاضر بررسی ارتباط وفای به عهد و منافع دولت در روابط بین‌الملل است که در صورت انعقاد قرارداد و توافق بین دولت‌ها و مشخص شدن زیان‌آور بودن چنین قراردادی برای کشور و جامعه، چه باید کرد؟ آیا زمانی که منافع بین‌المللی کشور با انعقاد قراردادی در تعارض بود می‌توان اینگونه توافقات را کنار نهاد و سیاستی دیگر اجرا نمود؟ اصولاً حوزه اختیارات و الزامات یک دولت در مواجهه با سایر دولت‌ها چگونه است؟

به نظر می‌رسد رویکرد دولت‌ها در روابط بین‌الملل مبتنی بر دو حوزه است؛ برخی با نگاهی بر ارزش‌های اخلاقی به روابط با سایر دولت‌ها می‌نگرند و در ورطه «آرمان‌گرایی» غوطه‌ور می‌شوند و برخی با رویکرد اصالت فایده، منفعت‌طلبی انحصاری، قدرت و به طور کلی با اتکاء بر نیروی نظامی، در مورد توافقات با سایر دولت‌ها رفتار می‌کنند و بر نظریه «واقع‌گرایی» تاکید دارند. بر اساس این دو

نگاه زمانی که منافع ملی را در تعاملات بین‌المللی مورد نظر قرار دهیم، بی‌تردید رفتار حاصل از دولت‌ها پیامدهای متفاوتی را در بر خواهد داشت.

در مورد موضوع تحقیق پیش رو، پژوهش‌هایی که صورت گرفته‌اند در چند دسته قابل تقسیم هستند، بخشی آثار ارائه شده در مورد «وفای به عهد» از دیدگاه اسلام به تحقیق پرداخته‌اند. به عنوان نمونه «اهمیت وفای به عهد از دیدگاه آیات و روایات» نوشته اکرم همتیان، «جایگاه وفای به عهد و پیمان در سیره نبوی ﷺ» نوشته زهرا بختیاری، «ماهیت وفای به عهد و بررسی مصادیق آن در حقوق ایران» اثر ناهید جوانمردی، و بسیاری دیگر از این نمونه پژوهش‌ها، که ایفای به عهد را از نگاه اهل بیت (ع) مورد بررسی قرار داده‌اند. برخی از پژوهشگران به تحقیق در حوزه اخلاق و سیاست خارجی به ارائه آثاری اقدام نموده‌اند مانند کتاب «اخلاق و روابط بین‌الملل» و کتاب «اخلاق و سیاست خارجی» که با همت مهدی ذاکریان عرضه شده‌اند؛ نویسنده در خلال مباحث اشاره اجمالی به تعارض منافع و وفای به عهد در روابط بین‌الملل می‌نماید. همچنین وفای به عهد از نظر اسلام را در کتاب «اخلاق و روابط بین‌الملل» به صورت گذرا مورد بحث قرار داده است. پژوهش دیگر «جایگاه اخلاق در سیاست خارجی لیبرالی» نوشته حمزه‌علی وحیدی‌منش، در این حوزه ارائه شده است.

حوزه دیگر از آثار مرتبط با تحقیق، پژوهشگر با نگاهی حقوقی به مسئله وفای به تعهدات نظر کرده است. مانند «ماهیت وفای به عهد در فقه و حقوق» نوشته زهرا اکرمی، «اصل وفای به تعهدات و قراردادهای؛ مقایسه حقوق بین‌الملل اسلامی و حقوق بین‌الملل معاصر» نوشته سید محمدرضا احمدی طباطبایی.

با توجه به آثار متفاوتی که در این حوزه تالیف شده است مشخص می‌گردد که چالش بین وفای به عهد و منافع ملی در صورت انعقاد قرارداد در روابط بین‌الملل پژوهشی صورت نگرفته است. با توجه به این مطلب، نوآوری تحقیق حاضر نیز بررسی چالش بین وفای به عهد و منافع دولت در سطح بین‌الملل می‌باشد.

اهمیت تحقیق را می‌توان با استناد به تاریخ معاصر ایران بیان نمود؛ چراکه در طول تاریخ، حاکمان ایران به انعقاد قراردادهایی با سایر کشورها پرداخته‌اند؛ اما کشورهای مقابل صرف کسب منفعت و قدرت‌طلبی، بدون پایبندی به تعهداتی که به دولت ایران نموده بودند، رفتاری مغایر با تعهداتشان را پیش گرفتند به عنوان نمونه می‌توان به پیمان اول ایران و انگلیس در سال ۱۸۰۰ میلادی اشاره داشت که ایران ملزم به جلوگیری از نفوذ فرانسه به هند می‌شد و انگلستان متعهد به

یاری نمودن ایران در جنگ با روسیه می‌گردید؛ اما پس از به مخاطره افتادن منافع انگلیس، در کمک نمودن به ایران به عهد خود وفا نکرد.

مورد دیگر «پیمان فین کن اشتاین» است که میان ایران و فرانسه در زمان ناپلئون در سال ۱۸۰۷ میلادی منعقد شد. این پیمان ضد روسی و ضد انگلیسی بود که ناپلئون متعهد شده بود به ایران در جنگ کمک نماید؛ اما عملاً تعهدات خود را نادیده گرفت و در پیمان «تیلست» جهت کسب منافع، به ایران پشت نمود. از دیگر پیمان‌ها «پیمان مجمل» در سال ۱۸۰۹ میان انگلیس و ایران، «پیمان مفصل» میان انگلیس و ایران در سال ۱۸۱۲ است که انگلستان به ایران خیانتی بزرگ نمود و با انعقاد پیمان «بخارست» با عثمانی، تجهیزات جنگی به روسیه فرستاد و منجر به شکست ایران گردید. (نجفی و فقیه حقانی، ۱۳۹۱: ۱۱۲-۱۱۹)

در سطح گسترده‌تر می‌توان به معاهده ورسای پس از جنگ جهانی اول اشاره داشت که آلمان توافقاتی را در معاهده امضا نمود که پس از گذشت چند سال، به دلیل آنکه منافع ملی آلمان از بین رفته بود، آلمانی‌ها به رهبری هیتلر، قیام نمودند. (قوام، ۱۳۷۰: ۱۲۰) این شواهد و بسیاری دیگر از این نوع پیمان‌ها در ایران و سایر کشورها در دنیا توسط استعمارگران منعقد شده است. که با توجه به رفتار آن‌ها، این مسئله به ذهن متبادر می‌شود که اصولاً در چالش میان وفای به عهد و منافع جامعه پس از انعقاد پیمان، وظیفه رهبران دولت چیست؟ در این تحقیق بدون توجه به رفتار، کنش و واکنش‌های دولتی خاص، به کاوش در خصوص این موضوع پرداخته می‌شود.

با توجه به اینکه پیش شرط پرداختن به موضوع وفای به عهد در روابط بین‌الملل، به تداخل اخلاقی بودن و ارزشی رفتار کردن در سیاست خارجه و یا عملکردی ارزش‌زدا در روابط بین‌الملل، مرتبط می‌گردد؛ پسندیده است در ابتدا عناصر و مولفه‌های کلیدی تحقیق مورد بحث قرار گیرد و پس از آن توضیحی اجمالی از این حوزه ارائه شود. و سپس به تبیین و یافتن پاسخی برای چالش پیش‌رو پرداخته شود.

### چارچوب مفهومی تحقیق

از آنجا که تحلیل نوع مناسبات بین متغیرهای هر تحقیقی، وابسته به مشخص شدن مفاهیم واژه‌های موضوع است؛ به تعریف و تبیین واژگان پژوهش حاضر پرداخته می‌شود.

#### منافع ملی

منافع ملی به عنوان مفهومی رایج در روابط بین‌الملل و علوم سیاسی، معیاری برای رفتار بازیگران

این عرصه به شمار می‌رود و سیاست‌مداران، تصمیمات خود را بر مبنای آن پایه‌گذاری و حتی توجیه می‌کنند. موضوع منافع ملی گرچه مولود روابط میان دولت‌ها و ناظر بر عصر وستفالیاست؛ ولی پیشینه تاریخی گسترده‌ای دارد و در میان جوامع و سیاست‌مداران، به ویژه اروپائیان، دستیابی به منافع، همیشه مطرح بوده است. با این حال مفهوم اصطلاح «منافع ملی» دارای تعایف گوناگون بوده که می‌توان مدعی شد هر سیاست‌مداری بر پایه مبانی اندیشه حاکم بر تفکر خویش، تعریفی از آن را ارائه کرده است.

در جهان کهن، حاکمان، منافع خود را همان منافع عمومی می‌دانستند؛ اما آنچه در این دوران به عنوان مفهوم «منافع ملی» مطرح می‌باشد، پیامد شکل‌گیری واحدهای ملی است که منفعت را در چارچوب «ملیت» به مقصود حقیقی سیاست دولت با سایر کشورها تبدیل ساخته است. (سیف‌زاده، ۱۳۷۰: ۸۱) آن چنان که مطابق دیدگاه روهان، منفعت، راهبر پادشاهان است. (کلینتون، ۱۳۷۹: ۴۰) ایشان بر این نکته تأکید دارد که منفعت، همواره هدف اساسی حکومت‌ها است.

منافع ملی از واژه‌های پرکاربرد است که هر اندیشمندی بر مبنای برداشتی شخصی آن را بکار می‌گیرد. گذشته از تعریف این اصطلاح، باید مشخص ساخت پایه باور به منافع ملی چیست؟ و آیا از نگاه اخلاقی، تلاش جهت تأمین منافع ملی به هر طریقی، توجیه‌پذیر است؟ این مسئله‌ای است که این تحقیق در صدد پاسخ‌گویی به آن می‌باشد.

بیشترین توجه به مفهوم منافع ملی، در سال‌های پس از جنگ جهانی اول و هم‌زمان با گسترش مکتب «رنالیسم» در کتاب «سیاست میان ملت‌ها» نوشته هانس جی مورگنتا به وجود آمد. مورگنتا به عنوان یکی از برجسته‌ترین واقع‌گرایان، منافع ملی را معیار همیشگی اقدام در سیاست خارجی می‌داند و آن را با «قدرت» پیوند می‌زند و میزان قدرت ملی را تعیین‌کننده چارچوب منافع ملی کشورها می‌داند. (مورگنتا، ۱۳۷۶: ۷) و بر این عقیده است که سیاست‌مداران می‌بایست «فقط به دنبال یک ستاره راهنما، یک معیار فکری، یک قاعده اقدام و در یک کلام در خدمت منافع ملی باشند.» (مورگنتا، ۱۳۷۶: ۸) شماری از نظریه‌پردازان علم سیاست، مانند کراب، شومان، آز‌گود، کاپلان و ... منافع ملی را چیزی جز «تأمین امنیت» نمی‌دانند. (سیف‌زاده، ۱۳۷۶: ۶۰-۶۱) برخی نیز منافع ملی را مجموعه شرایط و امکانات پویایی می‌دانند که تحقق نیازهای جامعه را در صحنه بین‌الملل مهیا سازد. (باوند، ش ۴۰: ۴)

اما از آنجایی که میان اهداف و منافع ملی، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد، می‌بایست تعریفی ارائه کرد که بر حسب اهداف، معنای مبهم «منافع ملی» تا حدودی مشخص گردد؛ در این خصوص

«پادلفورد» و «لینکلن» در کتابشان با نام «پویایی روابط بین‌الملل» مفهوم منافع ملی را به «ارزش‌های اساسی» جامعه تعبیر نموده است. به این خاطر می‌توان گفت منافع ملی «هدف‌های بنیادینی هستند که دولت‌ها در پی به دست آوردن یا نگه داشتن آن‌ها در پهنه بین‌المللی‌اند» (درویشی و فردی تازه کند، ۱۳۸۷: ۱۰۹) به گونه‌ای که با اصول و معیارهای ارزشی آن نظام، هماهنگ باشد. به نظر می‌رسد این تعریف از سایر تعاریف رساتر و اشکالات کمتری داشته باشد.

#### پایبندی و وفای به معاهدات

در تعریف پایبندی، یانگ این‌گونه بیان می‌کند

«پایبندی زمانی اتفاق می‌افتد که رفتار واقعی یک فاعل با رفتار تجویز شده منطبق باشد و عدم پایبندی یا نقض، زمانی اتفاق می‌افتد که رفتار واقعی به صورت قابل تشخیص از رفتار تجویز شده، منحرف شود.» (Immons 1998: 77)

معاهده یا قرارداد به هر نوع توافقی که بین دو یا چند طرف صلاحیت‌دار بین دولت‌ها در موضوعی خاص که دارای بار حقوقی باشد را می‌گویند. (عمید زنجانی، ۳۷۹: ۵) و وفای به عهد را عملی می‌دانند که به سبب آن متعهد، آنچه را که در قرارداد و معاهدات بر عهده گرفته است، انجام می‌دهد. (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۴/ ش ۳۳۰) پایبندی به تعهدات و قراردادهای به عنوان اصلی که نوع بشریت التزام به آن را نیکو می‌داند، برآمده از فطرت آدمی است (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۳۱) و تنها با رعایت این اصل، کشورها می‌توانند به طور سازنده با هم تعامل نمایند؛ چراکه از جمله عوامل مهم جنگ‌ها و نزاع‌ها در گستره تاریخ «عدم پایبندی به تعهدات» بوده است.

اگر بر این عقیده باشیم که اصل و قاعده در روابط بین‌الملل، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز است و ایجاد روابط صلح‌آمیز میان کشورها، لازم و ضروری است؛ باید پذیرفت اسباب ایجاد چنین رابطه‌ای در روابط بین‌الملل نیز ضروری می‌باشد که از مهمترین آن‌ها پایبندی به تعهدات خواهد بود.

در مبانی اسلامی، اصل «پایبندی به تعهدات» پیش از آنکه صبغه حقوقی و ضمانت اجرای قانونی داشته باشد، از پیشینه اخلاقی و شرعی با التزام درونی به اجرای آن برخوردار بوده است. بر این اساس، حقوق بین‌الملل اسلامی نیز با الهام از این اصل دینی، شالوده بسیاری از مباحث خود را بنا نهاده و به این آموزه جنبه حقوقی - اسلامی داده است. اما این اصل در اندیشه غرب، هیچ‌گونه التزام درونی برای اعمال آن وجود ندارد. به این خاطر با مکانیسم‌های بیرونی در قالب سازمان بین-

الملل تلاش شده تا رفتار دولت‌ها مهار شود؛ با این همه، هیچ ضمانت اجرایی برای کنترل عملکرد دولت‌های استعمارگر وجود ندارد.

لازم به یادآوری است که مطابق مبانی اسلام، باید به طور مطلق ملتزم به رعایت قراردادها و پیمان‌ها بود، اما لزوم وفای به تعهدات طرفینی، زمانی است که از یک طرف نقض نشده باشد؛ اما اگر طرف مقابل نقض پیمان نمود، دیگر الزام به وفاداری نیاز نیست؛ چراکه در این صورت، ماهیت چنین پیمانی از بین رفته است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴۵/۴)

#### رابطه اخلاق و سیاست

رابطه و تعامل اخلاق و سیاست و اولویت یکی بر دیگری از مسائل مهم فلسفه سیاسی است که همواره فارغ از بسترهای سیاسی، ذهنیت فیلسوفان را به خود مشغول ساخته است.

مفهوم واژه اخلاق در جامعه یونان باستان کاملاً با سیاست پیوند خورده بود. بر همین پایه، افلاطون مبنای استواری جامعه را بر فضائل اخلاقی نهاد و نقش اخلاق در اجتماع و سیاست را در بحث پیرامون عدل تبیین نمود. (ر.ک: احمدی طباطبایی، ۱۳۸۷: ۷۴-۷۹) در اندیشه ارسطو نیز سیاست و اخلاق نقطه تلاقی دارند که در عبارت «ستایش اعتدال و میانه‌روی در تمام امور» کاملاً هویدا است. (See: Aristotle, 1998: 30) ایشان در میان فضائل اخلاقی بر اعتدال و میانه‌روی در همه امور تأکید دارند. و رساله‌ای در این زمینه با نام «اخلاق نیکوماخوس» ارائه کرده‌اند. در سده‌های میانه تاریخ غرب، افرادی چون آگوستین و آکوئیناس بر رابطه اخلاق و سیاست تکیه داشتند. در اندیشه آگوستین «شهر خدا» مظهر خدا پرستی و لازمه ورود به آن را تخلق به اخلاق الهی می‌داند. (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۰۱-۱۰۷) همچنین آکوئیناس با الهام از اندیشه ارسطو بر این باور است که لازمه نیک‌بختی پیروی از دستورات اخلاقی در زندگی اجتماعی و سیاسی می‌باشد. (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۱۳-۱۱۵)

در عصر جدید ماکیاولی در ارتباط بین اخلاق و سیاست، بر خلاف باور برخی محققین، اخلاق را رها نکرد بلکه ایشان «سیاست را بر اساس اخلاق سودمندگرایی از نو بنا نهاد.» (نخعی، ۱۳۷۶: ۸۸) رابطه‌ای که ماکیاولی بین سیاست و اخلاق برقرار ساخت، استخدام نمودن اخلاق برای سیاست و قدرت است. طرح جدید نسبییت اخلاق زمینه مناسبی را برای سیاستمداران فراهم آورد که مقدم بر همه چیز، اقدامات سیاسی را به صورت مطلق اجرا نمایند. به نظر مورگنتا از دیگر نظریه‌پردازان این حوزه، هرگونه اخلاق عام، محکوم به تسلیم در برابر اخلاقی است که منافع ملی را در بردارد. (مورگنتا، ۱۳۷۶: ۴۰۸-۴۰۹)

در اندیشه اسلام به یگانگی اخلاق و سیاست تاکید می‌شود؛ چراکه اخلاق و سیاست هر دو دنبال‌تأمین سعادت انسان هستند. در این مورد فارابی یکی از چهار رکن سعادت انسان را تمسک به فضایل اخلاقی می‌داند. (فارابی، ۱۳۸۴: ۳۹)

به طور کلی نظریات در خصوص رابطه بین اخلاق و سیاست را می‌توان در چهار نظریه «تفکیک اخلاق از سیاست»، نظریه «اولویت سیاست بر اخلاق»، نظریه «اخلاق دو سطحی» و نظریه «یگانگی اخلاق و سیاست» تبیین نمود. (ر.ک: اسلامی، تابستان ۱۳۸۳) پیروان نظریه «تفکیک اخلاق از سیاست» بر این عقیده‌اند که سیاست ناظر بر قدرت است و معطوف به مصلحت عمومی است در حالی که اخلاق، ناظر بر خیر و معطوف به اخلاق خصوصی است. (توسیدید، ۱۳۷۷: ۳۳۹)

نظریه «اولویت سیاست بر اخلاق» مولود ظهور مارکسیسم - لنینیسم است که مبتنی بر آن، تصرف قدرت به شیوه انقلابی، هیچ‌گونه محذوری ندارد. (شوب، ۱۳۸۱: ۴۱۲) نظریه دیگر «اخلاق دو سطحی» را بیان می‌کند که سعی در بکارگیری بخشی از اصول اخلاقی در عرصه سیاست را دارد. بر اساس این دیدگاه، اخلاق را در دو سطح فردی و اجتماعی می‌بایست مورد بررسی قرار داد. (افلاطون، ۱۳۸۶: ۱۵۲-۱۶۳) نظریه آخر که بر «یگانگی اخلاق و سیاست» تاکید دارد اخلاق و سیاست، مکمل یکدیگرند و خیر واحدی را دنبال می‌کنند و اخلاق، ساختار و در واقع استخوان‌بندی نظام سیاسی را شکل می‌دهد. (صدرا، تابستان ۱۳۸۳: ۲۱-۲۲)

با توجه مولفه‌هایی که برای منافع ملی و تعهدات بین‌المللی بیان شد برخی بر اساس معیاری که در تبیین مفهوم این دو واژه بکار برده‌اند بر این ادعا هستند که اساس سیاست خارجه بر محور منافع ملی است و پایبندی بر تعهداتی که موجب زوال منافع کشور می‌گردد بی‌پایه است. برخی نیز، ابتنای بر ارزش‌ها و اصول اخلاقی را معیار در رفتار یک دیپلمات و یا یک مسئول بلندپایه کشور می‌دانند و حفظ ارزش‌های اخلاقی را مقدم بر هر منفعتی می‌دانند. با توجه به گستردگی نظرات و انشعابات که در این حوزه وجود دارد تنها به تبیین اندیشه مخالفین وفای به تعهدات و نظرات موافقین پایبندی به قراردادهای صورت کلی پرداخته می‌شود.

### تبیین نظرات مخالفین غربی در مورد پایبندی به تعهدات

نظریه‌پردازانی که در این حوزه به ارائه اندیشه خود پرداخته‌اند بسیارند. تاکید آن‌ها بر این امر است که می‌بایست منفعت کشور و جامعه را لحاظ نمود. لرد پالمستون در خصوص منافع ملی و تعهدات بین‌المللی معتقد است ما تعهد ابدی نداریم، بلکه منافع برای ما ابدی است و وظیفه ما پیروی از آن



است. (Quoted 1970:18) تبلور چنین فکری است که با گرایش آگوستیستی تامین منافع نظام سیاسی خاص خود را بر هر مصلحت دیگری رجحان می‌بخشد.

افزون بر اینکه این طیف از اندیشمندان، دفاع از منافع ملی را به عنوان وظیفه‌ای برای خود محسوب می‌کنند حتی آن را به لحاظ اخلاقی نیز ارائه می‌کنند و بر این عقیده‌اند که به لحاظ اخلاقی و وظیفه ملی بر صاحبان دولت است که منافع کشور را تامین نمایند. روبرت دبلیو. توکر در نقد نگاه یک جانبه دولت به تامین منافع می‌گوید:

باید درک کرد که وقتی ما کارکرد ایجاد همبستگی بین‌المللی توسط تعهدات اخلاقی را انکار می‌کنیم و در عوض اولویت اخلاقی منفعت ملی را مورد تاکید قرار دهیم، آن گاه هیچ اقدامی در سطح دولت را نمی‌توان غیر اخلاقی تلقی کرد. (Crick 1972: 24)

در این خصوص دیوید سینگر نیز می‌گوید:

منفعت ملی، چشم انداز مهمی است که غالب ما جهان را در آن می‌بینیم، دشمنانمان را با آن شناخته و محکوم می‌کنیم، شهروندانمان را با استناد به آن تابع خود می‌سازیم و اعمال‌مان را به واسطه آن تایید اخلاقی نموده و کارآیی می‌بخشیم. (کلینتون، ۱۳۷۹: ۶۰)

با تامل بر سخنان این جریان از اندیشمندان، به این واقعیت خواهیم رسید مسئولی که ارزش‌های حاکم بر اخلاق را مراعات نماید و بر تعهدات دولت در روابط بین‌الملل پایبند باشد، مجرم است و می‌بایست در انتظار عقوبت رفتارش باشد. چنین واقعیتی با رجوع به اندیشه ماکس وبر کاملاً مشخص می‌گردد. بر اساس اندیشه ماکس وبر که «سیاست به مثابه خشونت» بکار می‌رفت در ساختار روابط دولت‌ها، رفتار غیر قابل جبران در عملکرد میان ارزش‌ها (وفای به عهد و پیمان) با قدرت را محکوم می‌کرد؛ چرا که هر سیاستمداری ابتدا مسئولیت پاسخگویی به جامعه و کشور خود را دارد و نمی‌تواند اخلاقاً به امور خارج از منافع کشورش بپردازد. (ذاکریان، ۱۳۹۰: ۵۷۵) بر اساس نظریه وبر یک سیاستمدار در صورتی که قراردادی را به عنوان یک فعل اخلاقی ملتزم شود در حالی که بر خلاف منافع کشورش باشد می‌بایست مواخذه شود.

کلئون از افرادی که در حاکمیت آتن نفوذ داشت و پیرو ایده سیاست یعنی خشونت بود می‌گوید: «منافع دولت ما اجازه نمی‌دهد که به حال دیگران دل بسوزانیم یا تسلیم استدلال‌های دل‌انگیزی

شویم یا به سخن کسانی که ما را به رفتار نیک فرا می‌خوانند، گوش دهیم. این سه عیب بزرگ، با منافع دولتی بزرگ سازگاری ندارد.» (پولانی، ۱۳۷۶: ۲۱۵)

چنین سیاستی تنها در حد یک نظریه باقی نماند؛ بلکه در حوزه عمل نیز به اجرا درآمد. در اندیشه نظریه پردازان روابط بین‌الملل اگر بپذیریم «منفعت ملی» همان «قدرت» است؛ در این صورت نوع رفتار سیاستمداران در برخورد با ارزش‌های اخلاقی مانند «وفای به عهد» کاملاً مشخص می‌گردد. به طور مثال در زمانی که دولت‌های اروپایی پیمان رم را پس از جنگ جهانی دوم برای اتحاد اروپا امضا کرده بودند؛ ژنرال دوگل این پیمان را به انتقاد کشیده و به میشل دبره بیان داشته «چه سودی بر این پیمان‌ها مترتب است؟ هرگاه به قدرت دست یابم همه آن‌ها را پاره خواهیم کرد. (وحید، پاییز ۱۳۸۲: ۲۹۶)

نمونه دیگر، می‌توان به سخنان چرچیل استناد کرد؛ ایشان در کتابی که در مورد تاریخ جنگ جهانی دوم نوشته است می‌گوید:

اگرچه ما با ایرانی‌ها پیمان بسته بودیم، قرارداد داشتیم و طبق قرارداد نباید چنین کاری می‌کردیم، ولی این معیارها، پیمان و وفای به پیمان، در مقیاس‌های کوچک درست است. دو نفر وقتی با هم دیگر قول و قرار می‌گذارند درست است، اما در سیاست، وقتی که پای منافع یک ملت در میان می‌آید، این حرف‌ها دیگر موهوم است. من نمی‌توانستم از منافع بریتانیای کبیر به عنوان اینکه این کار ضد اخلاقی است، چشم‌پوشم که ما با یک کشور دیگر پیمان بسته‌ایم و نقض پیمان بر خلاف اصول انسانیت است. این حرف‌ها اساساً در مقیاس‌های کلی و در شعاع‌های خیلی وسیع درست نیست. (مطهری، ۱۳۶۸: ۷۸-۷۹)

با توجه به نقش اصلی مکتب واقع‌گرایی در تجلی بخشیدن به مفهوم «منفعت ملی» و قرار دادن آن به عنوان یکی از ملاک‌هایی که «به فراوانترین وجه برای توجیه سیاست خارجی دولت‌ها به کار رفته است» (هونتزینگر، ۱۳۶۸: ۱۸۸-۱۸۹) تنها به بررسی این نظریه پرداخته می‌شود.

#### الف) اندیشه واقع‌گرایان در خصوص وفای به عهد:

به اعتقاد محققان واقع‌گرا، مهم‌ترین هدف دولت، افزایش قدرت خویش است. در این راستا پایبندی به هیچ اصل اخلاقی توجیه‌گر نیست. در واقع این طیف از نظریه‌پردازان، منفعت ملی را انحصارطلبانه تلقی می‌کنند که پیامد چنین نگاهی، نادیده انگاشتن حقوق و منافع دیگر ملت‌ها می‌باشد. اینگونه برداشت، تفسیر جدیدی از سیاست خارجی ارائه می‌دهد و آن پدیده تجاوزگرانه شمردن

این علم می‌باشد. چیزی که یکسره با اخلاق ناسازگار است. بر این اساس هر ملت و دولتی که متعهد به توافقات است و به خیر دیگران توجه دارد نمی‌تواند منافع ملی خود را تامین نماید. (کلینتون، ۱۳۷۹: ۱۰۳)

واقع‌گرایان رهبران جهان را ترغیب می‌کنند که تاملات شدید اخلاقی را نادیده گرفته و بازی سیاست بین‌الملل را بر اساس مقررات مشخصی از تعهدات سیاسی پیش ببرند. (Kraig 2002: 21) در این راستا بر این امر تکیه دارند که منافع ملی نه تنها بر تعهدات میان دولت‌ها مقدم است؛ بلکه بر التزام دولت به جلوگیری از گسترش کشتار جمعی یا رشد فقر و خودکامگی در جوامع دیگر نیز از اولویت برخوردار است. در این موضوع، جورج کنان سیاست‌مدار و نظریه‌پرداز آمریکایی، این اندیشه را که «رفتار دولت، موضوعی برای قضاوت اخلاقی است» را مورد نکوهش قرار داد و بر این امر تاکید کرد که منافع دولت برتر از استلزامات اخلاقی است. (دانلد و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۹)

در واقع رئالیست‌ها بر این باور بودند، جهانی که پایه‌های آن بر محور اندیشه هابز بنا نهاده شده، جایی برای پایبندی به اخلاق وجود ندارد. در نتیجه در سیاست دولت‌ها ابتدای بر توافقات، حاصلی جز طعمه گردیدن در بر ندارد؛ حتی برخی از رئالیست‌ها همچون جرج کنان بر این عقیده است که تعهد به ارزش‌ها و ورود اخلاق به حوزه روابط بین‌الملل به افزایش ریاکاری و یا اغتشاش در تحلیل منجر می‌گردد. (Stanley 1988: 1)

ایشان بر مبنای همین استدلال، سیاست خارجی آمریکا در سال‌های ۱۹۰۰-۱۹۵۵ که بر پایه ارزش‌های اخلاقی بنا شده بود را ناشیانه و ابلهانه می‌خواند؛ به این دلیل که آن را مبتنی بر رویکردی حقوق‌محور می‌داند که خواستگاه آن اخلاق است. از دیدگاه ایشان این نوع تفکر در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل باعث مخدوش شدن منافع ملی آمریکا در آن مقطع گردیده است. (George 1985: 86)

مورگنتا از نظریه پردازان واقع‌گرا در کتاب «سیاست میان ملت‌ها» مبنای پایه‌ای نگرش واقع-گرایی را تدوین می‌کند و هدف دولت‌ها را «دفاع از منافع بر حسب قدرت» تعریف می‌کند. (See: Morgenthau, 1948) برای هانس مورگنتا که پدر اندیشه واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل به‌شمار می‌رود؛ اخلاق، مهم‌ترین عامل در صحنه روابط بین‌الملل نبود؛ بلکه قدرت و اتخاذ راهبردهای رسیده به قدرت، بیشتر توجه او را جلب می‌کرد. ایشان یک ماکیاوول دیگری بود که می-گفت «منافع همان قدرت است.» بر این اساس از نگاه واقع‌گرایان، هیچ تضمینی برای پایبندی به معاهداتی که یک دولت در روابطش با سایر دولت‌ها ملتزم شود، نیست؛ چراکه اساس فعالیت یک دیپلمات و رهبر یک دولت، معطوف به دستیابی به قدرت است و برای نیل به این هدف، هیچ

محدوریتی، حتی پایبندی به معاهداتی که رسماً امضا نموده‌اند را ندارد.

واقع‌گرایان، تعهد در سیاست خارجی را معطوف به تامین اهداف و منافع ملی می‌دانند و در صورت عدم تامین آن، هیچ تعهدی را مورد پذیرش نمی‌دانند. تشخیص عینی منافع ملی بر اساس شالوده قدرت مورد توافق واقع‌گرایان به عنوان پیروان یکی از نظریات در روابط بین‌الملل است. از نگاه این جریان تا منافع ملی در قراردادها روشن و خالی از ابهام نباشد نظریه پرداز نمی‌تواند تشخیص دهد کشور می‌تواند در سیاست‌های بین‌الملل پایبندی داشته باشد یا نه. (لیک، ۱۳۷۷: ۱۱)

بر این اساس باید اذعان داشت قدرت‌محوری و بی‌اعتنایی نسبت به مسائل اخلاقی و هنجاری در سیاست بین‌الملل، از جمله اصول و مواردی است که فصل مشترک میان نظریه‌پردازان واقع‌گرایی اعم از ساختاری و کلاسیک را تشکیل می‌دهند. اینان بر این عقیده‌اند که اصول اخلاقی صرفاً در حوزه سیاست داخلی کشورها کاربرد دارد؛ بنابر این باید در سیاست خارجه وارد نشوند. واقع‌گرایان ارزش‌ها و هنجارهایی چون احترام به حقوق بشر و وفای به معاهدات از جانب هر دولتی را کاری عبث و بیهوده می‌دانند. عصاره کلام این طیف از سیاست‌مداران روابط خارجه، این است که «قدرت حق است» و چیزی به نام اخلاقیات در نظام بین‌الملل یافت نمی‌شود.

#### نقد این دیدگاه

اینکه منافع ملی معیار ضروری در سیاستگذاری دولت‌ها محسوب می‌گردد، امر آشکاری است و گفتن آن چیزی را روشن نمی‌سازد. هیچ دولت‌مرد، حقوقدان یا محققى به طور جدی ادعا نمی‌کند که سیاست خارجی باید مخالف یا بی‌اعتنا به منافع ملی باشد؛ البته نه آنگونه که استعمارگران دوران معاصر رفتار می‌کردند؛ چراکه کشورهای استعماری، بدنبال گسترش مستعمرات حوزه نفوذ خود بودند، برای این مقصود از تمام امکانات، بهره می‌جستند و به گفته کنت اسفورزای ایتالیایی، «خداوند یک عطیه بزرگ به مردم انگلستان هدیه داده است و آن این است که تمام طبقات آن هر اقدامی را که به نفع سیاست انگلستان باشد را با اصول اخلاقی توجیه می‌کنند.» (نهر، ۱۳۹۲: ۱۵۴۹/۳)

واقع‌گرایان در مقابل آرمان‌گرایان به قدرت و منافع ملی کشورها در روابط بین‌الملل معتقد بودند در واقع، رئالیسم یا واقع‌گرایی از نوعی شک محافظه‌کارانه علمی، نسبت به اصول ایده‌آلیسم که از آموخته‌های نامطلوب تاریخی ناشی می‌شود برخوردارند. با این تعبیر، رئالیسم مولود میوه نوعی بدبینی و نوعی شک و تردید در ارتباطات بین‌المللی است. به این خاطر است که واقع‌گرایان معتقدند «قدرت زیربنای مفهوم سیاست را تشکیل می‌دهد.» (سیف‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۱) باید توجه داشت کسب منافع، حتی با عدم تعهد به قراردادها در اندیشه واقع‌گرایان، به صورت اخلاقی فرض می‌شود؛ البته

این تفکر برگرفته از اندیشه مسیحیت است که می‌گوید: «درستی همیشه و در هر جا عبارت است از تبعیت از مرام اخلاقی جامعه من». (راسل، ۱۳۴۹: ۵۴)

با چنین استدلالی می‌توان گفت، این‌گونه رویه ممکن است سیاستی را بیافریند که بیشتر غیر عقلانی باشد تا به صورت عقلانیت فراگیر؛ چراکه با اصل شمردن سیاست کسب منافع ملی بر پایه هرگونه عملکردی، چنین پیامدی را بدنبال خواهد داشت که پایبندی به ارزش‌های اخلاقی به عنوان موانع کسب منافع ملی غیر عقلانی تلقی گردد.

هرچند بر این باور باشیم که انعقاد قرارداد بین‌المللی مبتنی بر حاکمیت و حفظ منافع است؛ اما باید توجه داشت میزان این حاکمیت بر معیار تعهد بر عهد بر اساس اصول اخلاقی متغیر می‌باشد. در حالی که واقع‌گرایان مبتنی بر اندیشه‌های هابز، نظام بین‌الملل را جامعه‌ای آنارشستی توصیف می‌کنند که می‌بایست در چنین فضای هرج و مرجی، خردمندانه منافع ملی را که چیزی جز افزایش قدرت کشور نمی‌باشد تامین کرد. مسلم است که پایبندی به ارزش‌های اخلاقی همچون تعهدات بین‌المللی در چنین فضایی مانع از کسب این منظور می‌باشد.

### تبیین دیدگاه موافقین غربی در مورد پایبندی به تعهدات

منافع ملی و تعهدات بین‌المللی را می‌توان از بعدی دیگر نیز مورد بررسی قرار داد. در جهانی که نگاه سکولاریسم بر آن سیطره افکنده، بی‌تردید اولویت را در کسب منافع می‌داند و هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد حتی ارزش‌های متداول بشری را نیز، اموری غیرعقلانی محاسبه خواهد کرد و به اعتقاد مورگنتا:

ممکن است سیاستمداران ادعا کنند که بخاطر عدالت یا صلح جهانی یا بهتر ساختن جهان، تصمیماتی را اتخاذ می‌کنند، اما این قطعی است که معمولاً یک سیاستمدار هیچ‌گاه مساعدت لازم در به خطر انداختن منافع ملی خود، بخاطر نوع دوستی، به عمل نمی‌آورد ... زیرا وظیفه یک سیاستمدار می‌بایستی دفاع از منافع متبوعش باشد. بنابر این امکان دارد، وی در برخی از موارد مسائل اخلاقی را فدای منافع ملی کند. (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۷۲۸)

عدم اطمینان از مقید بودن دیگر بازیگران به اخلاق و وفای به عهد که به نوعی عدم اعتماد عمیق میان طرف‌های تعامل در نظام بین‌الملل را منجر می‌گردد، از چالش‌های پیش روی تحقق رویکرد اخلاق محور است. این مسئله که چگونه اطمینان حاصل می‌گردد که اگر بر فرض دولت

متبوع من، متعهد به اخلاق و اصول اخلاقی باشد، سایر دولت‌ها نیز یا به این اصول پایبند باشند و یا در صورت اعلام پایبندی بر عهد خود وفادار بمانند؟ شک و تردیدی که در پاسخ به این مسئله در ذهنیت ملت‌ها و دولت‌ها ساخته می‌شود آن‌ها را از گرایش به رویکرد اخلاق محور منصرف می‌سازد.

روبن کوک از جمله افرادی است که مبنای رفتار حکومت در سیاست خارجی را اخلاقی بر می‌شمارد و بر این عقیده است که «اخلاق، مبنای سیاست خارجی است و این نکته مورد پذیرش می‌باشد که دیگر نمی‌توان منافع ملی را تنها بر اساس سیاست عملی تنگ‌نظرانه تعریف کرد» (دانلد و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۹۲)

فوکویاما اعتماد و پایبندی به اخلاق در سطوح مختلف جامعه را موتور محرک جوامع می‌داند. که باعث موفقیت پایدار و ارزشمند می‌گردد؛ موضوعی که آمریکا را دچار بحران ساخته است؛ چراکه حاکمان آن با بی‌توجهی به اصول اخلاقی و رفتار تقلب‌آمیز با جوامع دیگر، به نوعی دچار کاهش اعتماد در سطح بین‌الملل میان دولت‌ها شده‌اند. (امیری، ش ۹۷-۹۸: ۱۳-۱۵)

«یک طرز تلقی اشتباه عمدتاً همراه با کم ارزش نهادن و محکومیت اخلاقی در مورد سیاست معطوف به قدرت وجود دارد که تصور می‌کند ... سیاست بین‌الملل، کاملاً شیطانی است و هیچ قید و محدودیت اخلاقی در مسیر دستیابی به قدرت در صحنه بین‌المللی نیست.» (Morgenthau, 1948: 249)

#### الف) اندیشه آرمان‌گرایان در خصوص وفای به عهد

نظریه آرمان‌گرایی که در میان دو جنگ جهانی بر روابط بین‌الملل سایه افکند، توسط ویلسون، رئیس جمهور آمریکا به امید ایجاد صلح در جهانی از ملت‌های متحد، بنیان نهاده شد. (کریمی‌فرد، ۱۳۹۴: ۳۱۶) البته بن‌مایه‌های این نظریه مبتنی بر اندیشه‌های متفکرانی چون کانت، بنتام، ویلیام پین و ... است که مهم‌ترین وجه مشترک این نظریه‌پردازان، باور به امکان تحول در روابط بین‌الملل به شکل همکاری، کاهش تعارضات و نهایتاً نیل به صلح جهانی است. (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۲۷)

کانت در رساله «صلح پایدار» اصولی را مانند تقویت اصول اخلاق و ارزش‌های انسانی در روابط بین‌الملل به عنوان مقدمه رفع جنگ و ایجاد صلح پایدار، بیان می‌کند که به عنوان پایه اندیشه آرمان‌گرایان قرار می‌گیرد. (کانت، ۱۳۸۰: ۶۹-۷۶) و نظریه پرداز آرمان‌گرا «ادوارد کار» در اثر مشهور خود با عنوان «بحران بیست ساله» به تشریح اندیشه آرمان‌گرایی پرداخت و بر این عقیده استوار بود که پایبندی به تعهدات و حقوق کشورها وسیله قابل اعتمادی برای حفاظت از صلح بین-

المللی خواهد بود. (سیف‌زاده، ۱۳۶۹: ۱۹-۲۱)

الگوی آرمان‌گرایی که مبتنی بر اخلاق‌گرایی، صلح‌جهانی، مسالمت‌جویی، اهداف فراملی، هنجارگرایی و ... بنیان نهاده شده است؛ بر این اعتقادند که با توجه به ارتباط و وابستگی متقابل میان کشورها، امکان همگرایی و هماهنگی گسترده‌ای میان دولت‌ها و حل و فصل اختلاف‌ها از طریق مسالمت‌آمیز وجود دارد. بر اساس این اندیشه، در صورت به خطر افتادن منافع دولت‌ها در قراردادهای، می‌توان با روش مسالمت‌آمیز، برای نیل به منفعت ملی متوسل شد. (دهشیری، ۱۳۷۸: ۳۳۳-۳۳۵)

این جریان فکری جهت نیل به مقصود خود ایجاد سازمان بین‌الملل را به منظور حل مسالمت‌آمیز اختلافات و تقویت منافع مشترک دولت‌ها در تعهدات ضروری ارزیابی می‌کند. (ستوده، ۱۳۸۲: ۲۰۲)

در واقع آرمان‌گرایان با تاکید بر اصول اخلاقی و تقویت حقوق بین‌الملل به دنبال ایجاد دنیای امن بودند. آن‌ها بر این اعتقاد تاکید داشتند که می‌توان شرایط داخلی یک نظام را برای محیط بین‌الملل بازتولید کرد. از دیدگاه آرمان‌گرایان، اخلاقیات، منبع قواعدی محسوب می‌شوند که روابط بین‌الملل را هدایت می‌کند و بر این عقیده‌اند که حقوق بین‌الملل، اخلاق و سازمان‌های بین‌الملل نسبت به قدرت در حوادث بین‌المللی موثرتر واقع می‌گردد و اساس سیستم بین‌المللی بر جامعه دولت‌ها که به طور بالقوه برای فائق آمدن بر مشکلات بین‌المللی تلاش می‌کنند، استوار است. اوج اندیشه آرمان‌گرایان را می‌توان در تفکر ویلسون رئیس‌جمهور آمریکا در دهه ۱۹۱۰ دید که می‌گوید:

«هیچ‌کس از خسران دیگری بهره نمی‌برد.» (ارگانسکی، ۱۳۵۵: ۴۷۹-۵۰۰)

#### نقد این دیدگاه

در چارچوب آرمان‌گرایی، اهدافی پیگیری می‌شود که منافع ملی را یکسره فدا می‌کند. طرفداران این نظریه بدون توجه به امکانات محدود، سعی در شناسایی وجود آرمانی، نه واقعی پدیده‌ها دارد. به عبارتی دیگر، آرمان‌گرایان برای اهداف رویایی خویش نسبت به تحلیل‌های علمی رجحان قائل‌اند در نتیجه، اتخاذ «نوعی تصور آرمانی از واقعیت» را به جای واقعیت می‌نشانند که در صورت اعمال و اجرا به نابودی امکانات می‌انجامد. به این خاطر باید گفت با تکیه بر عقل بشری و دادگاه افکار عمومی جهانی، نمی‌توان صلح را پایدار ساخت.

از منتقدان برجسته آرمان‌گرایی ای. ایچ. کار است که یادآور می‌شود آرمان‌گرایان با غرق شدن در موضوعات انتزاعی، بدون توجه به تحلیل‌های عملی، عمدتاً آنچه را آرزو می‌کردند به عنوان واقعیات موجود در روابط بین‌الملل تصور می‌کردند. بدین طریق نظریه پردازانی مانند: آرنولد توین‌بی، نرمن انگل، آلفرد زیمرن و ... و همچنین سیاستمدارانی همچون ویلسون به این امر توجه نداشتند که

اعمال و رفتار دولت‌ها در ملاحظات قدرت و منافع ملی موثر است؛ نه موضوع اخلاقی و پابندی به توافقات. (قوام، ۱۳۸۴: ۶۹)

رهیافت ایده‌یستی بیش از آنکه به «هست‌ها» توجه نماید به «بایدها» و هنجارهای ارزشی رفتار دولت در روابط بین‌الملل نظر دارد و معتقد به هماهنگی منافع دولت‌ها هستند؛ آنگونه که اخلاق کانتی آن را ترسیم می‌نماید. آرمان‌گرایان اصولاً شرایط طبیعی حاکم بر جهان را صلح و آرامش نمی‌دانند به این منظور جهت ایجاد امنیت بین‌المللی، معتقد بودند که می‌بایست سازمانی ایجاد شود تا بتواند با اجرای قوانین، صلح و امنیت، توافقات بین‌المللی را تثبیت نماید. به این خاطر برای رفع تنش‌های میان دولت‌ها بر سازمان بین‌المللی نیز تاکید می‌ورزند؛ اما مسئله اصلی این است که آیا سازمان بین‌المللی، تحت تاثیر بازی قدرت‌های بزرگ، می‌تواند عملکردی مطلوب را از خود به نمایش بگذارند؟ آیا کشورهای ضعیف می‌توانند حقوق برآمده خود را در قراردادهای از طریق این سازمان حفظ نمایند؟

همچنین باید اذعان داشت که بر اساس اندیشه آرمان‌گرایان، جهت ایجاد صلح، می‌بایست نهادی جهت مهار انسان خون‌ریز ایجاد شود تا بتواند پایداری صلح و ضمانت اجرایی تعهدات را تضمین کند؛ به این خاطر می‌توان گفت بن‌مایه این عقیده، نظریه هابز است که می‌گوید «انسان گرگ انسان» است؛ چراکه بر اساس نظریه هابز، نهاد دولت باید ایجاد شود تا انسان‌ها را در جامعه کنترل نماید. مطابق این نظریه، آرمان‌گرایان نیز معتقدند شرایط عادی، صلح نسبی؛ برای آنکه صلح را بتوان حاکم کرد، نهادی مانند سازمان ملل نیاز است تا بتواند جامعه جهانی را به صلح برساند. به اعتقاد ای. اچ. کار آرمان‌گرایان رابطه تنگاتنگی با نحله فکری آنگلو آمریکایی دارد که تاکید بر بایدهای رفتاری جامعه بین‌الملل دارند. به اعتقاد ایشان، سیاست‌های واقع‌گرایان می‌بایست جای خود را به تعهدات حقوقی و قانونی که دولت در ارتباط با سایر کشورها ملتزم شده است بدهد. (نقدی، ۱۳۹۵: ۲۷) چنین نظریه‌ای ریشه در اندیشه‌های آدام اسمیت دارد؛ چراکه در نظر آرمان‌گرایان به همگونی منافع و ارزش‌ها در سطح بین‌الملل میان عناصر تشکیل دهنده جامعه بین‌الملل تاکید دارند.

### تبیین مبانی اسلام در حوزه تعارض وفای به عهد و منافع ملی

در بحث اخلاق در روابط بین‌الملل، این پرسش به ذهن متبادر می‌گردد که در هنگام تضاد و تعارض اخلاق با خواست و منافع کشورها چه باید کرد؟ آنچه مسلم است این است که این تضاد یک تضاد



ذاتی نیست؛ بلکه امری عارضی است که بخاطر زیاده‌طلبی در عرصه روابط بین‌الملل گسترش می‌یابد.

در مبانی اسلام، بزرگترین و مهم‌ترین فضایل اخلاقی که در حوزه سیاست و قدرت سیاسی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد مسئله تعهدات و پایبندی به قراردادهای است که به تعبیر امیرالمومنین (علیه السلام) در میان واجبات الهی هیچ واجبی به اهمیت وفای به عهد و پیمان وجود ندارد. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۷) همان‌گونه که در حقوق بین‌الملل معاصر نیز هیچ اصل و بنیانی مهم‌تر از پایبندی به تعهدات و قراردادهای وجود ندارد. در واقع اصل پایبندی به تعهدات و قراردادهای یک اصل عام، جهان‌شمول و عقلایی است که در ابتدا مورد تأیید اسلام قرار گرفت؛ چراکه برآمده از فطرت انسان است.

با رجوع به قرآن کریم چنین مدعایی قابل اثبات می‌باشد. بر مبنای آیات الهی ضرورت پایبندی به تمامی تعهدات کاملاً مشخص است. در این راستا سوره مائده می‌فرماید: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ*؛ (مائده: ۱) در قرآن کریم مکرر از لزوم پایبندی به عقدها و عهدها سخن به میان آمده است: *«أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُورًا»*؛ (اسراء: ۳۴)؛ *«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»* (مومنون: ۴۸) چراکه یکی از اوصاف مؤمنان این است که امانت‌ها و پیمان‌های خویش را رعایت می‌کنند.

در اهمیت پایبندی به پیمان، همین بس که قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد تا زمانی که مشرکان به عهد و پیمان خود متعهد هستند و آغازگر پیمان‌شکنی نباشند. شما نیز به پیمان خود وفادار باشید. (ر.ک: توبه: ۷) «پیمان آنان را تا آخرین مدتش به پایان برسانید که خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.» (توبه: ۴) پایبندی به پیمان‌ها آن قدر دارای اهمیت است که قرآن می‌فرماید: «اگر مسلمانان از شما یاری خواستند آنان را کمک کنید؛ مگر در صورتی که آنان بر ضد گروهی کمک‌خواهی کنند که میان شما و آن گروه، پیمان صلح برقرار است. خداوند از اعمال شما آگاه است.» (انفال: ۷۲) در سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نمونه‌های زیادی از معاهدات با قبایل و دولت‌ها دیده می‌شود که نشان دهنده مشروعیت قراردادهای بین‌المللی در اسلام است. به طور نمونه پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از امضای قرارداد با مشرکین در حدیبیه، کاملاً به شروط آن وفادار ماند.

همچنین حضرت علی (علیه السلام) در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: «مالک! اگر با دشمنان، پیمان بستی و آن‌ها را امان دادی به پیمان وفادار باش و پناه دادن خود را محترم به شمار؛ زیرا در اجتماع مردم با همه اختلافاتی که دارند، چیزی مهم‌تر و مقبول‌تر از درستی پیمان نیست. پس پیمان

را هیچ‌گاه نشکن و دشمنت را هم فریب مده ... خداوند همین پابندی به عهد را، پناهگاهی برای آرامش خاطر مردم قرار داده است. پس نباید در آن مکر و فریب راه داشته باشد و بعد از برقراری و استوار نمودن عهد، سخنان دوپهلوی مگو.» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)

اصل لزوم و پابندی به تعهدات و قراردادهای، یکی از مهم‌ترین پایه‌های گفتمان سیاست علوی را تشکیل می‌دهد. به طوری که «اگر رعایت میثاق، از جامعه رخت بریند، امنیت، آزادی و سایر شئون مدنیت آن نیز از میان خواهد رفت» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۱۵)

در اندیشه اسلامی، هیچ‌گاه هدف وسیله را توجیه نخواهد کرد؛ در نتیجه، فرد و در سطح گسترده‌تری دولت، هرگز برای رسیدن به قدرت و بدست آوردن منافع، هر عملی را مجاز نمی‌داند. در حالی که در اندیشه غربی «تشخیص هدف و به دست آوردن آن از هر راه ممکن» تجویز می‌شود (اگنر، ۱۳۷۰: ۲۲۲) و سیاستمداران با باورمند ساختن جامعه به این اندیشه که تفکرات آن‌ها داعیه بشردوستانه دارد و منافع ملت در گرو آن است اهداف خود را بدست می‌آورند.

بر مبنای آموزه‌های اسلام در حوزه سیاست و روابط بین‌الملل می‌بایست به عهد و پیمان در هر شرایطی پایبند بود و جواز نقض عهد به هیچ‌وجه وجود ندارد؛ مگر آنکه عهد و پیمان از سوی طرف مقابل نقض گردد یا اصول پیمان را نادیده گیرد. در این صورت می‌توان کل پیمان را نادیده شمرد. در قرآن و سیره اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، موردی را نمی‌توان یافت که جواز بر نقض پیمان باشد؛ حتی امیرالمومنین (علیه‌السلام) بر این امر تاکید دارد که هرگاه حاکمی با دشمن خود پیمانی نهاد یا بر اساس عهد و پیمان چیزی را تعهد کرد باید آن را ادا نماید و حتی خود را به عنوان سپری در مقابل پیمانش قرار دهد. (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳) تا پیمانش خدشه‌دار نگردد. بر اساس چنین معیاری، به هیچ‌وجه خیانت و خدعه در پیمانی که منعقد شده است مجاز نیست؛ چراکه خداوند وفای به عهد و پیمان را حریمی استوار جهت اطمینان، آرامش و امنیت مردم در جامعه قرار داده است.

## نتیجه

در مناقشه پیش رو با دو مکتب واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی، روبرو شدیم؛ البته مکاتب بسیاری دیگر نیز وجود داشتند که از این دو رهیافت سرچشمه می‌گرفتند. واقع‌گرایان در روابط بین‌الملل بر خلاف آرمان‌گرایان به قدرت و منافع ملی کشور اعتقاد داشتند در اصل واقع‌گرایی از نوعی شک محافظه-کارانه علمی نسبت به اصول آرمان‌گرایان که از آموخته‌های نامطلوب تایخی ناشی می‌شود برخوردارند. به این خاطر زیربنای مفاهیم سیاست را قدرت می‌دانستند. در سوی دیگر آرمان‌گرایان بر

ارزش‌های اخلاقی تاکید داشتند. و بر این اندیشه بودند که منافع ملی پدید آورنده الزام و تعهد در سیاست خارجی است و توجه به اصل منفعت ملی، خود به خود به معنای پذیرش این نکته نیز هست که دیگر ملت‌ها هم منفعی دارند و این می‌تواند سبب توازن و همسویی منافع ملت‌های گوناگون شود.

در تقابل افکار واقع‌گرایان و آرمان‌گرایان، باید گفت که هیچ یک از دو مکتب فوق توان پاسخ‌گویی به مسئله حاضر را ندارد؛ چراکه بر اساس رهیافت فکری واقع‌گرایان، هیچ التزامی کشورها در پایبندی به تعهدات ندارد و بر مبنای اندیشه آرمان‌گرایان که تکیه بر ارزش‌های اخلاقی دارند و معتقدند دولت‌ها می‌بایست در تعهداتشان پایبند باشند؛ باید اذعان داشت که متاسفانه اخلاق بین‌المللی مورد تاکید آرمان‌گرایان که در سال‌های بین دو جنگ جهانی نضج یافت؛ صرفاً برای توجیه منافع کشورهای انگلیسی‌زبان طرفدار حفظ وضع موجود بوده است. بنابراین نمی‌توان از تفکرات غربی جهت پاسخ به مسئله استمداد طلبید.

اندیشه اسلام جهت چالش مورد بحث بر پایبندی به اصول اخلاقی و وفای به عهد که محوری‌ترین اصل در سیاست خارجی است تاکید دارد. به این خاطر که این امر برای حفظ حریم حقوقی افراد و قراردادهای مقرر شده است و بر این عقیده استوار است که شکستن این حد به هر بهانه، حتی با دشمن و غیرمسلمان جایز نیست؛ چراکه در صورت عدم پایبندی بر تعهدات هیچ معیار بیرونی وجود ندارد تا نشان دهد چه الزاماتی در سیاست وجود دارد که بر اساس آن‌ها در مواردی خاص از اصول اخلاقی می‌توان تخطی نمود.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. احمدی طباطبایی، سیدمحمد رضا، (۱۳۸۷)، *اخلاق و سیاست (رویکردی اسلامی و تطبیقی)*، تهران، دانشگاه امام صادق.
۴. اسلامی، سیدحسن، (تابستان ۱۳۸۳)، *نسبت اخلاق و سیاست*، بررسی چهار نظریه، فصلنامه علوم سیاسی، سال هفتم، ش ۲۶.
۵. افلاطون، (۱۳۸۶)، *جمهور*، فواد روحانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۶. اگنر، رابرت، (۱۳۷۰)، *برگزیده افکار راسل*، عبدالرحیم گواهی، تهران، فرهنگ اسلامی.
۷. امیری، مجتبی، *پایان تاریخ و بحران اعتماد: بازشناسی اندیشه‌های تازه فوکویاما*، فصلنامه اقتصادی سیاسی، ش ۹۷-۹۸.
۸. باوند، داود، *گفت و شنودی درباره منافع ملی*، فصلنامه سیاسی اقتصادی، ش ۴۰.
۹. پولایی، مایکل، (۱۳۷۶)، *فراسوی نیهیلیسم*، عزت‌الله فولادوند، مجموعه مقالات خرد در سیاست، تهران، طرح نو.
۱۰. توسیدید، (۱۳۷۷)، *تاریخ جنگ پلویونزی*، محمدحسن لطفی، تهران، خوارزمی.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹)، *ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت*، قم، اسراء.
۱۲. خورشیدی، ناصر؛ محمد یوسفی جویباری، سعید کریمی، (تابستان ۱۳۹۶)، *مبانی تاریخی و نظری سیاست خارجی ایالات متحده امریکا*، فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه تاریخ، سال دوازدهم، ش ۴۷.
۱۳. دانلد، دیوید بی. مک؛ رابرت جی. پاتمن، بتی مسون پارکر، (۱۳۸۹)، *اخلاق و سیاست خارجی*، مهدی ذاکریان، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۱۴. درویشی، فرهاد؛ محمد فردی تازه‌کند، (پاییز و زمستان ۱۳۸۷)، *مفهوم منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلام ایران مطالعه موردی: دولت خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴)*، فصلنامه ژئوپولیتیک، سال چهارم، شماره سوم.
۱۵. دهشیری، محمدرضا، (تابستان ۱۳۷۸)، *آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی امام خمینی (ره)*، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، ش ۲.
۱۶. ذاکریان، مهدی، (۱۳۹۰)، *اخلاق و روابط بین‌الملل*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۷. راسل، برتراند، (۱۳۴۹)، *اخلاق و سیاست در جامعه*، محمود وحیدیان، تهران، انتشارات وحید.
۱۸. ستوده، محمد، (۱۳۸۲)، *ماهیت انسان و روابط بین‌الملل*، مجله علوم سیاسی، شماره ۲۲، صص ۱۷۹-۲۱۲.
۱۹. سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۷۲)، *نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل*؛ تهران، نشر سفیر.
۲۰. سیف‌زاده، سیدحسین، (۱۳۷۰)، *تحول در مفهوم منافع ملی و جایگزینی آن با مصالح متقابل بشری*، در تحول مفاهیم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۲۱. سیف‌زاده، سیدحسین، (۱۳۷۶)، *مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی*، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۲. شوب، دیوید، (۱۳۸۱)، *لنین و لنینیسم*، محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، خجسته.
۲۳. صدرا، علیرضا، (تابستان ۱۳۸۳)، *تعامل اخلاق و سیاست*، فصلنامه علوم سیاسی، سال هفتم، ش ۲۶.
۲۴. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۸)، *فقه سیاسی حقوق تعهدات بین‌المللی و دیپلماسی در اسلام*، تهران، سمت.
۲۵. فارابی، محمدبن محمد، (۱۳۸۴)، *تحصیل الساده*، علی اکبر جابری مقدم، قم، دارالهدی.
۲۶. فاستر، مایکل، ۱۳۷۶، *خداوندان اندیشه سیاسی*، جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱.
۲۷. قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۸۴)، *روابط بین‌الملل*، نظریه‌ها و رویکردها، تهران، سمت.
۲۸. قوام، عبدالعلی، (۱۳۷۰)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران، نشر و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۲۹. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۹)، *نظریه عمومی تعهدات*، ج ۴، ش ۱۶۸۶، اعمال حقوقی، ش ۲۱۲، نظریه عمومی تعهدات، ش ۳۳۰.
۳۰. کانت، ایمانوئل، (۱۳۸۰)، *صلح پایدار*، محمد صبوری، تهران، نشر به باوران.
۳۱. کریمی فرد، حسین، (تابستان ۱۳۹۴)، *ج‌یکاه حقوق بین‌الملل در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، مجله حقوقی بین‌المللی، صص ۳۱۳-۳۳۷، ش ۵۲.
۳۲. کلیتون، دیوید دبلیو، (۱۳۷۹)، *دو رویه منفعت ملی*، اصغر افتخاری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۳. لیک، دیوید، (۱۳۷۷)، *واقع بینی، عزت‌الله فولادوند*، راه نو، ش ۴، ص ۱۱.
۳۴. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۸)، *مجموعه آثار شهید مطهری*، تهران، صدرا، ج ۱.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۴.
۳۶. مورگنتا، هانس. جی.، (۱۳۷۶)، *سیاست در میان ملت‌ها*، حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۳۷. نجفی، موسی؛ موسی فقیه‌حقانی، (۱۳۹۱)، *تاریخ تحولات سیاسی ایران: مولفه‌های دین؛ تجدد و مدنیت در تاسیس دولت - ملت در گستره هویت ملی ایران*، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۳۸. نخعی، هادی، (۱۳۷۶)، *توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳۹. نقدی، جعفر، (۱۳۹۵)، *اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی*، تهران، مدرسان شریف.
۴۰. نهری، جواهرلعل، (۱۳۹۲)، *نگاهی به تاریخ جهان، محمود تفضلی؛ ج ۳*، تهران، امیرکبیر.
۴۱. وحید، مجید، (پاییز ۱۳۸۲)، *گردش در سیاست‌گذاری خارجی بر اساس منافع ملی؛ بررسی سیاست‌های اروپایی ژنرال دوگل*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۱.
۴۲. ورعی، سیدجواد، (۱۳۹۰)، *بررسی فقهی اصل در روابط خارجی دولت اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴۳. هونتزینگر، ژاک، (۱۳۶۸)، *درآمدی بر روابط بین‌الملل*، عباس آگاهی، مشهد، آستان قدس رضوی.
44. Aristotle (1998) – *The Nicomachean Ethics* – Translated by divid Ross – Oxford University Press – p 30 .
45. Crick- Bernard- *In Defence of Politics* – 2 nd ed .- Chicago – 1972 . P: 24
46. Hofimann Stanley – (*The Superpower Ethics: The Rules Of Game*) in *Ethics in International Affairs*\_ New York: Carnegie Council on Ethics and International Affairs \_ 1988 \_ Volume\_ 1\_ P.8
47. Immons – Beth – (1998) – “*Compliance with International Agreements*” – The Annual Review of Political Science – Vol . 1 – No 4 – P: 77
48. Kennan – George (1985) – ((*Morality and Foreign Policy*)) – Foreign Affairs 64 (Winter 1985 – 86).
49. Kraig Robert (*The Tragic Scisnce: The Uses of Jimmy Carter in Foreign policy Realism*” Rhetoric & public Affairs – 5/1 (2002) – P . 21.
50. Morgenthau Hans ((*Politics Among Nations* )) – New York: Alfred A. Knopf – 1948 – P . 249
51. Quoted by Joseph Frankel – *National Interest* – (London : P . 18. Macmillan – 1970

